

1. Könige 13

Persian Standard Bible of 1895 (Old Persian)



- 1 و اینک مرد خدایی به فرمان خداوند از یهودا به بیت‌ئیل آمد و یَرْبَعام به جهت سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود.
- 2 پس به فرمان خداوند مذبح را ندا کرده، گفت: «ای مذبح! ای مذبح! خداوند چنین می‌گوید: اینک پسری که یوشیا نام دارد به جهت خاندان داود زاییده می‌شود و کاهنان مکانهای بلند را که بر تو بخور می‌سوزانند، بر تو ذبح خواهد نمود و استخوانهای مردم را بر تو خواهند سوزانید.»
- 3 و در آن روز علامتی نشان داده، گفت: «این است علامتی که خداوند فرموده است؛ اینک این مذبح چاک خواهد شد و خاکستری که بر آن است، ریخته خواهد گشت.»
- 4 و واقع شد که چون پادشاه، سخن مرد خدا را که مذبح را که در بیت‌ئیل بود، ندا کرده بود، شنید، یَرْبَعام دست خود را از جانب مذبح دراز کرده، گفت: «او را بگیرد.» و دستش که به سوی او دراز کرده بود، خشک شد به طوری که نتوانست آن را نزد خود باز بکشد.
- 5 و مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت بر حسب علامتی که آن مرد خدا به فرمان خداوند نشان داده بود.
- 6 و پادشاه، مرد خدا را خطاب کرده، گفت: «تَمَنّا اینکه نزد یَهُوه، خدای خود تضرع نمایی و برای من دعا کنی تا دست من به من باز داده شود.» پس مرد خدا نزد خداوند تضرع نمود، و دست پادشاه به او باز داده شده، مثل اول گردید.
- 7 و پادشاه به آن مرد خدا گفت: «همراه من به خانه بیا و استراحت نما و تو را اجرت خواهم داد.»
- 8 اما مرد خدا به پادشاه گفت: «اگر نصف خانه خود را به من بدهی، همراه تو نمی‌آیم، و در اینجا نه نان می‌خورم و نه آب می‌نوشم.»
- 9 زیرا خداوند مرا به کلام خود چنین امر فرموده و گفته است نان مخور و آب منوش و به راهی که آمده‌ای بر مگرد.»
- 10 پس به راه دیگر برفت و از راهی که به بیت‌ئیل آمده بود، مراجعت ننمود.
- 11 و نبی سالخورده‌ای در بیت‌ئیل ساکن می‌بود و پسرانش آمده، او را از هر کاری که آن مرد خدا آن روز در بیت‌ئیل کرده بود، مخبر ساختند، و نیز سخنانی را که به پادشاه گفته بود، برای پدر خود بیان کردند.
- 12 و پدر ایشان به ایشان گفت: «به کدام راه رفته است؟» و پسرانش دیده بودند که آن مرد خدا که از یهودا آمده بود به کدام راه رفت.
- 13 پس به پسران خود گفت: «الاغ را برای من بیارید.» و الاغ را برایش آراستند و بر آن سوار شد.
- 14 و از عقب مرد خدا رفته، او را زیر درخت بلوط نشسته یافت. پس او را گفت: «آیا تو آن مرد خدا هستی که از یهودا آمده‌ای؟» گفت: «من هستم.»
- 15 وی را گفت: «همراه من به خانه بیا و غذا بخور.»
- 16 او در جواب گفت که «همراه تو نمی‌توانم برگردم و با تو داخل شوم، و در اینجا با تو نه نان می‌خورم و نه آب می‌نوشم.»

- 17 زیرا که به فرمان خداوند به من گفته شده است که در آنجا نان مخور و آب منوش و از راهی که آمده‌ای مراجعت منما.»
- 18 او وی را گفت: «من نیز مثل تو نبی هستم و فرشته‌ای به فرمان خداوند با من متکلم شده، گفت او را با خود به خانه‌ات برگردان تا نان بخورد و آب بنوشد.» اما وی را دروغ گفت.
- 19 پس همراه وی در خانه‌اش برگشته، غذا خورد و آب نوشید.
- 20 و هنگامی که ایشان بر سفره نشسته بودند، کلام خداوند به آن نبی که او را برگردانیده بود آمد،
- 21 و به آن مرد خدا که از یهودا آمده بود، ندا کرده، گفت: «خداوند چنین می‌گوید: چونکه از فرمان خداوند تمرد نموده، حکمی را که یهوه، خدایت به تو امر فرموده بود نگاه نداشتی،
- 22 و برگشته، در جایی که به تو گفته شده بود غذا مخور و آب منوش، غذا خوردی و آب نوشیدی، لهذا جسد تو به قبر پدرانت داخل نخواهد شد.»
- 23 پس بعد از اینکه او غذا خورد و آب نوشید الاغ را برایش بیاراست، یعنی به جهت نبی که برگردانیده بود.
- 24 و چون رفت، شیری او را در راه یافته، گشت و جسد او در راه انداخته شد، و الاغ به پهلویش ایستاده، و شیر نیز نزد لاش ایستاده بود.
- 25 و اینك بعضی راه‌گذران جسد را در راه انداخته شده، و شیر را نزد جسد ایستاده دیدند؛ پس آمدند و در شهری که آن نبی پیر در آن ساکن می‌بود، خبر دادند.
- 26 و چون نبی که او را از راه برگردانیده بود شنید، گفت: «این آن مرد خداست که از حکم خداوند تمرد نمود؛ لهذا خداوند او را به شیرداده که او را دریده و کشته است، موافق کلامی که خداوند به او گفته بود.»
- 27 پس پسران خود را خطاب کرده، گفت: «الاغ را برای من بیارایید.» و ایشان آن را آراستند.
- 28 و او روانه شده، جسد او را در راه انداخته، و الاغ و شیر را نزد جسد ایستاده یافت؛ و شیر جسد را نخورده و الاغ را ندریده بود.
- 29 و آن نبی جسد مرد خدا را برداشت و بر الاغ گذارده، آن را بازآورد و آن نبی پیر به شهر آمد تا ماتم گیرد و او را دفن نماید.
- 30 و جسد او را در قبر خویش گذارد و برای او ماتم گرفته، گفتند: «وای ای برادر من!»
- 31 و بعد از آنکه او را دفن کرد به پسران خود خطاب کرده، گفت: «چون من بمیرم مرا در قبری که مرد خدا در آن مدفون است، دفن کنید، و استخوانهایم را به پهلوی استخوانهای وی بگذارید.
- 32 زیرا کلامی را که دربار مذبحی که در بیت‌ئیل است و دربار هم خانه‌های مکانهای بلند که در شهرهای سامره می‌باشد، به فرمان خداوند گفته بود، البته واقع خواهد شد.»
- 33 و بعد از این امر، یزبعام از طریق ردی خود بازگشت ننمود، بلکه کاهنان برای مکانهای بلند از جمیع قوم تعیین نمود، و هرکه می‌خواست، او را تخصیص می‌کرد تا از کاهنان مکانهای بلند بشود.
- 34 و این کار باعث گناه خاندان یزبعام گردید تا آن را از روی زمین منقطع و هلاك ساخت.